

برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

www.parvizshahbazi.com

تماشا فرمایید



پیغام عشق

قسمت هزار و سیصد و هفتادم





خانم لیلا



خلاصه شرح ابیات مثنوی و دیوان شمس، موضوع برنامه ۹۷۳ گنج حضور، بخش پنجم

کور را خود این قضا همراه اوست
که مر او را اوفتادن طبع و خوست

—مولوی، مثنوی، دفتر چهارم، بیت ۳۳۴

کسی که من ذهنی دارد و نسبت به چشم زندگی و هشیاری نظر کور است، این قضا و افتادن در چاه، همراه او و در ذات اوست. به عبارت دیگر اشتباه، خرابکاری، ایجاد درد، مسئله سازی، مانع سازی، دشمن سازی و کارافزایی، در ذات من ذهنی است.

چون بُود نورِ خدا قوت بشر
نیست جای تیرگی ز آنجا پیر

از آن جا که نور خداوند غذای اصلی انسان است و غذایی که از جهان بیرون می‌گیرد به مزاج او سازگار نیست، بنابراین ای انسان، ذهن تاریک و من‌ذهنی جای تو نیست، فضا را بگشا و با عدم کردن مرکزت از آن جا بیرون پیر.

ظلم بر خود می‌کنی تا در شبی
در میان نیمه‌شب کن یاربی

—شاپور عبودی

تا وقتی در شب ذهن به سر می‌بری و هشیاری‌ات جذب همانیدگی‌هاست، درواقع به خودت ظلم می‌کنی. پس برای رهایی از آن، با فضاگشایی از خداوند طلب یاری کن و بگو، خداوندا به من کمک کن!

تا رهی زین چاه تاریک خیال
تا نباشد جان تو اندر و بال
-شاپور عبودی

تا از این چاه تاریک فکرهای همانیده رها شوی و جانت در سختی و عذاب من ذهنی نماند.

لیک اغلب هوش‌ها در افتکار
همچو خفاشند ظلمت‌دوستان

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۹۲
-افتکار: اندیشیدن

ولی اغلب هوش‌های انسانی جذب فکرهای همانیده شده‌اند و مانند خفاش، تاریکی ذهن و همانیدگی‌ها را دوست دارند.

شب پیران را گر نظر و آلت بُدی
روزشان جولان و خوش حالت بُدی

—مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۲۶۹۵

—شب پره: خفّاش

اگر من‌های ذهنی که مانند خفّاش در شب ذهن پرواز می‌کنند، اسباب و ابزار لازم یعنی دید خدا و هشیاری حضور را داشتند، می‌توانستند با فضاگشایی و عدم کردن مرکز، در فضای گشوده‌شده که خداوند باز می‌کند گردش کرده و شادی بی‌سبب را تجربه کنند.

أَعْمَشِي كَاو مَاه رَا هَم بَر نَتَافَت
اِخْتَر اِنْدَر رَهْبَرِي بَر وِي بَتَافَت

–مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۶۵۵

–أَعْمَشِي: اَن كِه بَه سَبَب بِيْمَارِي چَشْم اَز دِيْد گَانَش اَب فَرورِيْزِد

کسی که به جای مرکز عدم و هشیاری نظر، هر لحظه ذهن را به مرکزش آورده و بر حسب همانیدگی‌ها می‌بیند، تاب و تحمل این را ندارد که ماه زندگی از مرکزش طلوع کرده و زندگی‌اش را اداره کند، بنابراین ستاره من‌ذهنی او را هدایت و رهبری می‌کند.

قبله کرد او از لئیمی و عمی
أفلین و نجمه‌های بی‌هدی

—شاپور عبودی

—لئیم: پست
—عمی: کوری

انسان در من‌ذهنی، به‌جای این‌که با فضاگشایی مرکزش را عدم کرده و زندگی را قبله خود کند، از پستی و کوری، ستاره‌های بی‌هدایتِ همانیدگی را که آفل هستند قبله خودش کرده‌است.

قبله را چون کرد دست حق عیان
پس تَحَرّی بعد از این مَرَدود دان

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۶

-تَحَرّی: جست‌وجو

چون دست قدرت خداوند، قبله مرکز عدم و فضای گشوده‌شده را آشکار کرده‌است و انسان با فضاگشایی به آن دسترسی دارد، بنابراین جست‌وجو در ذهن برای یافتن قبله، کاری بیهوده بوده و قدغن است.

نکته: اگر ما دست از سر خود برداریم، خودمان را زیر استرس قرار ندهیم و نخواهیم که با زور و فشار و سبب‌سازی ذهن فضا را باز کرده و مرکز را عدم کنیم، این فضا که همان قبله اصلی است از طریق کن‌فکان زندگی، خودبه‌خود باز می‌شود.

هین بگردان از تَحَرّی رو و سر
که پدید آمد معاد و مُستقر

—مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۷

—مُستقر: محلّ استقرار، جای گرفته، ساکن، قائم

به هوش باش و از جست‌وجوی خدا در ذهن و از طریق همانیدگی‌ها، صرف‌نظر کن؛ چراکه هشیاری انسان به درجه‌ای از تکامل رسیده‌است که در این لحظه ابدی مستقر شده و با رها کردن عقل من‌ذهنی، روی پای ذات خود بایستد و به بی‌نهایت خداوند زنده شود.

نکته: معاد به این معنی نیست که بعد از مُردن به جسم، دوباره زنده می‌شویم و به حساب ما رسیدگی می‌کنند، بلکه معاد همین لحظه است که باید با فضاگشایی، عدم کردن مرکز و انداختن جسم من‌ذهنی، از زمان مجازی رها شده و با استقرار در این لحظه ابدی جاودانه شویم.

یک زمان زین قبله گر ذاهل شوی
سُخره هر قبله باطل شوی

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۸

-ذاهل: فراموش کننده، غافل
-سُخره: ذلیل، مورد مسخره، کار بی مزد

اگر لحظه‌ای از قبله فضای گشوده‌شده و استقرار در این لحظه ابدی غافل شوی و به جای فضاگشایی و عدم کردن مرکز، به چیزی که ذهن نشان می‌دهد توجه کنی، در این صورت مرکزت جسم شده و تو تحت سلطه و مسخره هر قبله باطل، یعنی همانیدگی‌های افل قرار خواهی گرفت.

نکته: با توجه به این ابیات ما می‌فهمیم که من ذهنی هیچ‌وقت به سود ما فکر نمی‌کند؛ بنابراین باید با فضاگشایی و تکرار ابیات، من ذهنی را شخم زده و قبله واقعی را که همان عدم و فضای گشوده‌شده است به مرکزمان بیاوریم.

چون شوی تمییزده را ناسپاس
بجهد از تو خَطَرَتِ قبله شناس

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۲۹

-تمییزده: کسی که دهنده قوه شناخت و معرفت است
-خَطَرَت: قوه تمییز، آن چه که بر دل گذرد، اندیشه

هرگاه نسبت به فضای گشوده شده و خرد زندگی که حاصل فضاگشایی توست و قوه تشخیص و شناسایی همانیدگی ها را به تو می دهد، ناسپاسی کرده و دوباره جذب ذهن شوی و با آوردن چیزهای اَفل به مرکزت فضا را ببندی، در این صورت قدرت تشخیص قبله اصلی که همان مرکز عدم است را از دست خواهی داد.

گر از این انبار خواهی بر و بر
نیم ساعت هم ز همدردان مبر

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۰

-بر: نیکی
-بر: گندم

اگر از انبار خداوند، یعنی فضای گشوده شده، طلب نیکی و محصول مادی و معنوی داری و می خواهی درون و بیرون ت آباد شود، در این صورت فضا را بگشا و حتی برای نیم لحظه، از مرکز عدم و عاشقانی چون مولانا که به زندگی زنده شده اند و در این راه معنوی هم درد تو هستند، جدا مشو.

که در آن دم که ببری زین معین
مبتلی گردی تو با بسّ القرین

—مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۲۶۳۱

—معین: یار، یاری کننده
—بسّ القرین: هم‌نشین بد

زیرا همان لحظه‌ای که دست از فضاگشایی برداری و با آوردن ذهن به مرکز، ارتباطت را با یاری کننده، مرکز عدم یا انسان‌های زنده به خدا قطع کنی، در این صورت با من‌ذهنی خودت و دیگران که قدرت تشخیص و تمییز ندارد و بدترین هم‌نشین است، همراه خواهی شد.

چون خُفاشی کاو تَف خورشید را
برنتابد، بِسکُلد اومید را

-مولوی، مثنوی، دفتر اول، بیت ۳۶۴۸

-تَف: گرمی و پرتو
-بِسکُلد: بگسلد، پاره کند، گسسته کند

همچون خُفاشی که نور و تابش خورشید را بر نمی‌تابد، من ذهنی نیز که نسبت به چشم عدم نابیناست، گرما و پرتو فضای گشوده شده و ابیات بزرگانی چون مولانا را تحمل نکرده و تاب نمی‌آورد، بنابراین ناامید شده و آن را رها می‌کند.

[اگر ما قانون جبران را رعایت نکرده، ابیات مولانا را تکرار نکنیم و با احساس «من می دانم» اجازه ندهیم معانی این ابیات به جانمان بنشینند و همواره با سبب‌سازی ذهن، فکر و عمل کنیم و خود را در معرض انواع قرین‌های ذهنی و خبرهای منفی قرار دهیم، در این صورت نتیجه‌ای نگرفته و نومید خواهیم شد.]

نکته: هر وقت به خاطر قرین شدن با من‌های ذهنی یا تماشای یک برنامه تلویزیونی که چیزهای بدی را نشان می‌دهد، دچار درد، توهم و انقباض شدیم، باید ابیات بزرگانی چون مولانا را آن قدر تکرار کنیم تا اثرات آن‌ها را بشوید و ما بتوانیم از صحرای ذهن بیرون بیاییم.

پیش این خورشید کی تابَد هلال؟
با چنان رستم چه باشد زورِ زال؟

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۲۱۳

-زال: پیرزن

به طور مثال در مقایسه با خورشیدِ زندگی و عقلِ خدا، که در اثر فضاگشایی و عدم کردن مرکز از درونمان طلوع می کند، هلال ماه، عقلِ منِ ذهنی چقدر نور دارد؟

همچنین در برابر رستم، یعنی فضای گشوده شده که در آن قدرت خداوند پشتیبان ماست، این منِ ذهنی که مانند پیرزنی ضعیف است چه قدرتی دارد؟

تا ابد از ظلمتی در ظلمتی
می‌روند و نیست غوثی، رحمتی

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۸۲۵

—غوث: فریادرس

انسان‌های من‌ذهنی که در برابر اتفاق این لحظه فضا را باز نمی‌کنند تا به فاصله بین دو فکر که از جنس این لحظه و زندگی‌ست، زنده شوند، باید تا ابد در ذهن که تاریک است بمانند و برحسب همانیدگی‌ها، مرتب از یک وضعیتِ ذهنی به یک وضعیتِ ذهنی دیگر بروند و هیچ فریادرس و رحمتی به سراغشان نخواهد آمد.

گفت حق: چشم خُفاش بدخِصال
بسته‌ام من ز آفتابِ بی‌مثال

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۱۸۱

-بی‌مثال: بی‌نظیر

خداوند گفت: «من چشم من ذهنی بدخو را که بد می‌بیند، از مشاهده آفتاب حقیقت که بی‌نظیر بوده و مثال ندارد، بسته‌ام.»

ذَمِّ خورشیدِ جهان، ذَمِّ خُودِ است
که دو چشمم کور و تاریک و بد است

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۱۰

-ذَمِّ: بدگویی کردن، درمقابلِ مدح

بدگویی کردن درباره آفتاب جهان که خداوند است از طریق نگه داشتنِ من ذهنی، درواقع بدگویی کردن از خود است، چراکه چنین کسی به طور غیرمستقیم به دیگران می فهماند که چشمان من بی نور و علیل است و بد می بیند.

سُست چشمانی که شب جولان کنند
کی طَوافِ مَشَعَلَهٗ ایمان کنند؟

-مولوی، مثنوی، دفتر پنجم، بیت ۲۶

-مشعله: مشعل

کسانی که هر لحظه با قرار دادن چیزهایی که ذهن نشان می‌دهد در مرکز، روی چشم عدمشان را پوشانده و با عینک همانیدگی می‌بینند و در شب ذهن حرکت می‌کنند، چگونه ممکن است به فضای گشوده‌شده و مرکز عدم دست یابند، بت‌های همانیدگی را کنار بگذارند و به دور خدا یا زندگی طواف کنند؟

همچو جُعدان، دشمنِ بازان شدیم
لاجرم و امانده ویران شدیم

-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۳۷۴۷

ما در من ذهنی مانند جعدا که عاشق ویرانی‌اند، دشمنِ بازانِ بلندپروازی چون مولانا شده و سخنانشان را نپذیرفتیم و با آن‌ها به مخالفت برخاستیم؛ بنابراین از طریق ایجاد دردها و تخریب‌های ذهنی به ناچار در ویرانه ذهن، زمین‌گیر و گرفتار شدیم.

نکته: باید از خود پرسید با وجود دانش مولانا و قدرت بیدارکنندگی ابیات ایشان، پس چرا هنوز به این آموزش‌ها توجه نمی‌کنیم و آن را به کار نمی‌گیریم؟ درواقع چون ما در ذهن هستیم، ویرانی و ایجاد درد را دوست داریم و از آرامش، عشق، زیبایی، نظم و دوست داشتن یکدیگر خوشمان نمی‌آید و دوست داریم از همدیگر ایراد بگیریم؛ اما می‌توانیم قانون جبران را رعایت کرده، اشعار مولانا را بخوانیم و دیگر مثل جعد نباشیم.

این جهان پُر آفتاب و نورِ ماه
او بهشته، سر فرورده به چاه

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۹۶

—بهشته: رها کرده

انسان در من ذهنی این جهان را که پُر از آفتاب زندگی و نور ماه بزرگانی چون مولانا، حافظ و فردوسی است و با
فضاگشایی دسترسی به آن برایش فراهم است، رها کرده و سر خود را در چاه تاریکِ ذهن و همانیدگی‌ها فرو
برده است.

که اگر حق است، پس کو روشنی؟
سر ز چه بردار و بنگر ای دنی

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۹۷

—دنی: پست و فرومایه

[او می گوید] اگر این جهان پر از آفتاب زندگی و خداوند است، پس روشنی اش کجاست؟ چرا من نمی بینم؟ ای من ذهنی پست و فرومایه که از طریق عینک همانیدگی ها و دردها می بینی، فضا را باز کن، چیزها را به مرکز نیاور و سر از چاه ذهن بردار تا بتوانی با دید عدم این نور و روشنی را ببینی و تجربه کنی.

جمله عالم، شرق و غرب آن نور یافت
تا تو در چاهی، نخواهد بر تو تافت

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۷۹۸

از شرق تا غرب جهان، یعنی همهٔ جمادات، نباتات، حیوانات و هرچه که در کائنات هست، این نور خداوند و انسان‌های زنده‌شده به او را یافته‌اند، اما ای انسان، مادامی که تو در چاهِ ذهن هستی و فضا را باز نمی‌کنی تا از آن رها شوی، این نور بر تو نخواهد تابید.

کاین جهان چاهی ست بس تاریک و تنگ
هست بیرون، عالمی بی بو و رنگ

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۶۴

جهان ذهن و همانیدگی‌ها مانند چاه بسیار تاریک و تنگ است، اما در بیرون از این چاه، عالمی بی‌بو یعنی خالی از هیجانات ذهن و بی‌رنگ، بدون فکرهای همانیده وجود دارد.

نکته: وقتی به صورت حضور ناظر ذهنمان را نگاه کنیم، در این صورت ما در دنیای خارج از ذهن هستیم و چون میزان و آینه در دست داریم، یعنی به محض کم شدن شادی بی‌سبب و آشفته شدن سمن‌زار رضا متوجه می‌شویم که کارمان اشتباه بوده و با هشیاری جسمی عمل کرده‌ایم؛ در نتیجه فوراً همانیدگی یا وضعیتی را که به مرکزمان راه یافته «لا» می‌کنیم تا باد «قضا و کُنْ فکان» نیز دوباره درست بوزد و زندگی‌مان بر وفق مراد گردد.

بعد نومییدی، بسی امیدهاست
از پس ظلمت بسی خورشیدهاست

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۲۹۲۵

[اگر در اثر عمل کردن با من ذهنی دچار ناامیدی شدیم، باید بدانیم] پس از هر نومییدی، امیدهای بسیاری وجود دارد. از پس ظلمت و تاریکی من ذهنی نیز به شرط این که انسان تصمیم بگیرد با هشیاری جسمی فکر و عمل نکند، روشنائی‌های بسیاری وجود دارد.

شب مَخُـسُـپ این جا اگر جان بایدت
ورنه مرگ این جا کمین بگشایدت

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۲۹

[این بیت اشاره به داستان مسجد مهمان گُش از مثنوی ست که همه افراد از رفتن و خوابیدن در این مسجد که نماد فضای یکتایی ست، تسلیم و موازی شدن با این لحظه است، امتناع می‌ورزند و برطبق شرطی شدگی‌های خود دیگران را نیز از این کار یعنی رفتن به فضای یکتایی و مردن به من‌ذهنی، بازمی‌دارند و می‌گویند بر سر مسجد این تابلو را نصب کنید که]

ای مهمان، اگر دوست داری همچنان در ذهن زنده بمانی و جان به سلامت ببری، در این صورت در مسجد یکتایی اقامت نکن و در آن خواب؛ و الا مرگِ ذهن در فضای گشوده‌شده در کمین توست.

نکته: نوع دیگری از خواب نیز وجود دارد که ما باید فضا را باز کنیم و در این فضای گشوده‌شده به خواب رویم تا نسبت به من‌ذهنی بمیریم، اما اگر مرتب چیزهای ذهنی را به مرکزمان آورده و با آن همانیده شویم، در این صورت مرگ ما در ذهن حتمی است و در ذهن خواهیم مرد.

عذرِ خود از شه بخواه ای پُرحسد
پیش از آن که آن چنان روزی رسد

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۹۰

ای انسان من ذهنی، ای حسود، پیش از آن که چنان روزی فرارسد، عذرِ گناهِ خود را از شاهِ حقیقت بخواه.

[به عبارتی قبل از این که دیر شود باید از خداوند عذرخواهی کرده و اعتراف کنیم که خدایا ما با فکر و عمل کردن برحسب هشیاری جسمی، به عهد اَلست وفا نکرده‌ایم، کشت اولیه و هشیاری بی‌فرم را فراموش کرده و دنبال همانیدگی‌ها یا کشت ثانویه رفته‌ایم و با وجود بی‌مرادی‌هایی که برای بیداری‌مان از خواب ذهن ترتیب داده و ما را مؤاخذه کرده‌ای، همچنان به خواب خود در ذهن ادامه داده، در برابر اتفاقات فضا را باز نکرده و همواره منقبض شده‌ایم و هیچ‌گاه مسئولیت گناه خود را نپذیرفته و مانند شیطان گفته‌ایم: «خداوندا، تو ما را گمراه کردی.»]

نکته: عذرخواهی حقیقی معادل قبول مسئولیت، فضاگشایی و فکر و عمل نکردن از طریق هشیاری جسمی یا من‌ذهنی است.

وآن که در ظلمت براند بارگی
برکند زآن نور، دل یکبارگی

—مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۳۹۹۱

—بارگی: مطلق ستور، اسب

هر کس که مدت زیادی در تاریکی ذهن اسب براند، در این صورت به تاریکی عادت کرده، از نور زندگی به یکبارگی دلش را می‌کند.

نکته: اگر از این که به خدا زنده شویم، دل کنده و نومید شده‌ایم، برای این است که ما سال‌های زیادی در ذهن بوده‌ایم و ذهن ما را ناتوان کرده و با همانیده شدن با چیزها، مقدار زیادی درد ایجاد کرده و به خود و دیگران نیز ظلم کرده‌ایم؛ اما نباید نومید شویم، بلکه باید همچنان به کار کردن روی خود ادامه داده، فضاگشایی کنیم و امیدوار باشیم که به زودی از ذهن آزاد خواهیم شد.

هین برو، جلدی مکن، سودا میز
که نتان پیمود کیوان را به گز

-مولوی، مثنوی، دفتر سوم، بیت ۴۰۸۵

گز: ذراع، واحد طول

[خداوند خطاب به انسان می گوید] به هوش باش، از این جا برو، زرنگی نکن و این قدر خیال بافی مکن؛ چرا که ستاره کیوان را که در این جا نماد خداست، نمی توان با متر و سبب سازی های ذهن اندازه گیری کرد.

نکته: خداوند بی نهایت است، ما نمی توانیم با روش های ذهنی به او زنده شویم و کارهایش را براساس سبب سازی های ذهنی پیش بینی کنیم. بهترین راه برای تبدیل شدن به او تعظیم، کوچک کردن ذهن، تسلیم و پذیرش اتفاق این لحظه بدون قید و شرط است که مرکز ما را عدم می کند.

با تشکر:

کارگروه خلاصه‌سازی متن برنامه‌ها
گوینده: لیلا

– منابع: برنامه ۹۷۳ گنج حضور (استاد پرویز شهبازی)
– کتاب‌های تفسیر مثنوی (استاد کریم زمانی)
– با تشکر: کارگروه خلاصه نویسی متن برنامه‌های گنج حضور

– پایان



با سپاس از بینندگان گنج حضور بابت ارسال پیغام‌های معنوی خود



برنامه **گنج حضور** با اجرای **پرویز شهبازی** را در وب سایت

www.parvizshahbazi.com

تماشا فرمایید